

بحر مضارع

(فصل ۶۷)

بحر مضارع مثنیٰ اُخرب - مفعولُ فاعِلِ لاتن چهار بار. مثالش مؤلف گوید: معما به اسمِ بها. سیفی گدا از آن شد در شهرِ آن پیرو تا روزهای دوران آید به جانب او تقطیع: سیفیک، مفعولُ / دا از اشد، فاعلاتن / در شهر، مفعولُ / آپيرو، فاعلاتن. میدان طریق تقطیع باقی برین قیاس. اصلِ این بحر «مفاعیلن فاعلاتن» است چهار بار، اما چون مفاعیلن را خرب کنند، مفعولُ شود به ضمُّ لام چنانکه گذشت در بحرِ هزج. و اینجا چهار رکن اُخرب است و چهار رکن سالم. و این بحر را از آن جهت مضارع گویند که مضارعت در لغت مشابهت است و این بحر مشابه بحر منسرح است در آن که جزو دومِ این هر دو بحر مشتمل است بر وتدِ مفروق، چرا که جزو دومِ این بحر فاعِلِ لاتن است و او مشتمل است بر فاعِلِ و جزو دومِ منسرح مفعولات است به ضمُّ تا و او مشتمل است بر لاتُ. و خلیل بن احمد که واضع این فن است گفته است که این بحر را بواسطهٔ مشابهت به بحرِ هزج مضارع خواندم و وجهِ مشابهت این است که در ارکانِ هر دو بحر اوتاد مقدمند بر اسباب.

(فصل ۶۸)

مضارع مثنیٰ اُخربِ مسبغ. مفعولُ فاعِلِ لاتن مفعولُ فاعلیان دوبار. مثالش مؤلف گوید،

شعر:

گر اعتقاد آن مه باما کم و زیاد است مائیم و مهرِ رویش، مقصود اعتقاد است تقطیع: گراعت، مفعولُ / قاد آمه، فاعلاتن / با ما ک، مفعولُ / موزیاد ست، فاعلیان. طریق تقطیع باقی برین قیاس. و چون فاعلاتن را تسبیغ کنند، فاعلیان شود چنانکه گذشت در بحرِ رمل.

(فصل ۶۹)

مضارع مثنیٰ اُخربِ مکفوف - مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن دو بار. مثالش،

شعر:

دل بی رخ تو صورتِ جان را نمی شناسد جان بی لبِ تو گوهرِ کان را نمی شناسد تقطیعش: دل بی ر، مفعولُ / خی ت صور، فاعلاتُ / تجاران، مفاعیلُ / می شناسد، فاعلاتن. طریق تقطیع باقی برین قیاس. و چون فاعلاتن و مفاعیلن را کف کنند فاعلاتُ و مفاعیلُ شود به ضمُّ آخر هر دو همچنانکه دانستی که کف، انداختنِ حرفِ هفتم ساکن است. و اینجا صدر

و ابتدا اِخْرَب است و حشوها مکفوف و عروض و ضرب سالم.

(فصل ۷۰)

مضارع مَثْمَن اِخْرَبِ مکفوفِ مقصور - مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتِ دوبار. مثالش مؤلف

گوید، شعر:

بازم هوای آن لب میگون گرفته است معلوم می شود که مرا خون گرفته است
تقطیعش: بازم هَ ، مفعولُ / وای آلَ ، فاعلاتُ / بمیگوگِ ، مفاعیلُ / رفت است ، فاعلاتُ .
طریقِ تقطیعِ باقی برین قیاس . چون فاعلاتن را قصر کنند ، فاعلاتُ شود چنانکه گذشت در بحرِ رمل .

(فصل ۷۱)

مضارع مَثْمَن اِخْرَبِ مکفوفِ محذوف - مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلنِ دوبار. مثالش مؤلف

گوید، معماً به اسمِ حسین ، شعر:

سیفی پری وشی که تو دیوانه ازو خواهی مسخرِ تو شود جز دعا مگو
تقطیعش: سیفیپَ ، مفعولُ / ری وشی کَ ، فاعلاتُ / تدیوانِ ، مفاعیلُ / بی ازو ، فاعلنِ .
طریقِ تقطیعِ باقی برین قیاس . چون از فاعلاتن تن را حذف کنند ، فاعلا شود فاعلنِ به جای او نهند
چنانکه گذشت در بحرِ رمل .

(فصل ۷۲)

مضارع مَثْمَنِ مکفوفِ مقصور - مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتِ دو بار. مثالش:

گران طره هست مشك ، به ما چون نداد بوی و ر آن چهره هست ماه ، چرا در کشید روی
تقطیع: گرا طررِ ، مفاعیلُ / هست مشكُ ، فاعلاتُ / بما چونَ ، مفاعیلُ / داد بوی ، فاعلاتُ .
طریقِ تقطیعِ باقی برین قیاس: اینجا عروض و ضرب مقصور است و باقی ارکان مکفوف . و اگر
عروض و ضرب محذوف باشد، وزنِ او چنین بود: مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلنِ .

(فصل ۷۳)

مضارع مَسْدَسِ اِخْرَبِ مکفوف - مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلنِ دوبار. مثالش:

ای نازنین که ماه منی امشب رحمی بکن چو شاه منی امشب
تقطیعش: ای نازِ ، مفعولُ / نیک ماهِ ، فاعلاتُ / منی امشب ، مفاعیلنِ . رحمی بِ ، مفعولُ /

کن چشاه، فاعلاتُ / منی امشب، مفاعیلن. اینجا عروض و ضرب سالم است. و اگر عروض و ضرب محذوف باشد، وزنِ او چنین بود که: مفعولُ فاعلاتُ فعولن، چرا که چون مفاعیلن را حذف کنند فعولن شود چنانکه گذشت در بحرِ هزج.